بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 9 آبان 1394

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین. الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و اله الطاهرین. و لعن الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یه دو سه دقیقه ای یه بحث خارج از درس رو بگوییم تا بعد. این روایت معروفی که هست که حضرت زینب سلام الله علیها وقتی سر مبارک حضرت سید الشهدا رو دید (نطحت جبینها بمقدم المحمل) حالا یه سری بحث هایی هست در مورد اینکه این از جهت سندی معتبر است معتبر نیست در کجا آمده. در مورد این روایت حضرت زینب (نطحت جبینها بمقدم المحمل) بحث هایی هست در مورد اینکه در کجا وارد شده و خب میگن اولین بار در منتخب طریحی وارد شده و منابع قدیمی نیست و بحث های اعتبار مستندش یه مرحله بحث.

و یه بحث دیگر اینکه مثلا درست هست که (نطحت جبینها بمقدم المحمل) حضرت زینب سرش رو بکوبه به چوب محمل اضرار به نفس هست آیا اضرار به نفس جایز هست یا جایز نیست؟ حاج آقا نقل میکرد از بعضی ها که این رو می خوند میگفتن این نحطت جبینها نیست این نُطحت جبینها بمقدم المحمل هست و این مجهول هست و یعنی سرش خورد بی اختیار سرش خورد به مقدم محمل. این تفسیر دو تا مشکل داره یک مشکل لفظی داره و یک مشکل معنوی. اما مشکل لفظیش این هست که جبین مذکره نطحت مؤنث هست. اگر نطحت باشه نطح جبینها باید باشه و اینکه بگوییم ما کسب تانیث میکنه مقدم جبین..

شرط کسب تانیث این هست که بشه مضاف الیه رو جای مضاف قرار داد و تجوزا فعل مستند به مضاف رو به مضاف الیه نسبت داد تجوزا. و اینجا ظاهرا نمیشود گفت که خود شخص به مقدم محمل خورد و امثال اینها ظاهرا این به اصطلاح این شرط جاری نیست. این یه نکته

نکته دوم که مهم تر هست اینه که توی این تفسیر بین دو تا معنا خلط شده که خیلی بحث مهمی هم هست. گاهی اوقات توی ادبیات توجه بهش نشده. یکی بحث مجهول فعل لازم. مجهول فعل متعدی یکی مطاوعه. ببینید کلمه مثلا علّم رو، علّم به معنای یاد دادن هست. (علّمت زیدا) مثلا. یه موقعی این رو ما می بریم باب تفعّل (تعلّم زید) می کنیم این یه جوره. یکی اینکه علّمت زیدا رو مجهول میکنیم. یعنی مفعول رو جای فاعل قرار می دیم فعل رو از صیغه معلومی به صیغه مجهولی تبدیل می کنیم. بین این دو تا آیا تفاوت معنایی وجود داره یا نداره. پاسخ مطلب اینه که کاملا تفاوت داره. عُلّم زید یعنی تعلیم داده شد. ولی تعلّم زید یعنی زید یاد گرفت. بین اینکه زید یاد گرفت با زید تعلیم داده شد تفاوت آن این است که تعلیم داده شد معلّم می خواد ولو معلمش مجهول است. تعلّم زید لازم نیست معلم داشته باشه چه معلم داشته باشه چه معلم نداشته باشه تعلُّم صدق می کنه و روی همین هم جهت هست که در بحث مطاوعه دیگر نمیگویند نائب فاعل میگویند فاعل چون واقعا فاعل هست دسگز به تعبیر دسگز اینجوری عرض بکنم در فعل مجهول نسبت فعل به فاعل هنوز محفوظه. ولو فاعل به اصطلاح دسگز مجهول هست و ذکر نشده. یک فاعل مجهول نامشخص را در این فعل در نظر می گیریم ولی نمیخواهیم اون فاعل رو بیان کنیم یا برامون مجهول هست به هر حال. ولی در مطاوعه دسگز نسبت فعل به فاعل غمض عین شده اگر به فرض نسبتی داشته باشه دسگز اون نسبت غمض شده رابطه ای که این فعل یادگیری با اون شیئی که سابقا مفعول بود این رابطه رو می خواهیم بسنجیم. حالا اینکه فاعل داره فاعل نداره و امثال اینها دسگز به اونها کاری نداریم. روی همین جهت فعل مطاوعه چون دسگز رابطه اش با فاعل قطع شده اعم از این است که فاعل داشته باشه فاعل خارجی یا فاعل خارجی نداشته باشه. تعلّم زید یعنی زید یاد گرفت حالا تعلّم زید دو قسم هست گاهی اوقات تعلّم بوسیله معلم هست گاهی اوقات تعلّم من غیر معلّمٍ هست. به همین جهت ببینید آیه قرآن رو توی آیه قرآن ما می خونیم افمن یهدی الی الحق احقّ ان یتّبع عم من لا یهدّی الا ان یهدی. یهدّی که همون یهتدی هست مطاوعه هدی است. هَدی یعنی او را هدایت کرد. اهتدی یعنی به راه راست رفت. هدی یعنی او را به راه راست برد اهتدی یعنی به راه راست رفت. هُدیه که یهدی هست یعنی به راه راست برده شد. به راه راست رفت با به راه راست برده شد فرق داره. به راه راست رفت اعم از اینه که کسی او را به راه راست برده باشه یا نبرده باشه. این آیه میگوید که کسی که هدایت می کند این احقّ از پیروی هست یا کسی که لا یهدّی الّا ان یهدی. به راه راست نمی رود مگر اینکه او را به راه راست ببرند. یهتدی اعم از این است که به نحو یهدی باشه یا به نحو غیر یهدی باشه. یعنی مطاوعه اعم از فعل مجهولی هست. اینجا توی این مثال نطحت جبینها بمقدم المحمل اگر این آقایون می خواستند تصحیح بهش بکنند که سرش به چوب محمل خورد اون باید نطحت مثلا انطبحت باشه. باب افتعال بره یا باب مفاعله بره که خب نطح یعنی سرش را به چوب محمل زدند.

سوال: یعنی اشکالی داره اگر بگوییم سرش رو زده به چوب.

جواب: اشکالی نداره نطح معناش این نیست. نُطِحَ معناش این است که سرش را زدند. سرش رو زدند که نمی خوان بگن اونایی که میخوان معنا کنند میگن ناخودآگاه سرشون رو زدند نه کسی اومد سرش رو زد یا حتی مثلا من این رو مطرح می کردم یه آقای اومد گفت خب نطح ممکنه فاعلش هم خودش باشه گفتم خب مشکل حل نشد که خودشم زده میشود همون نطحت دسگز. اینها می خوان بگن ناخودآگاه. (من غیر فاعلٍ) اینه که (من غیر فاعلٍ) بخواد معنا بکنه با واقع مطاوعه معنا داره چون واقع همینه میگوید فاعل توش نخوابیده میتواند با فاعل باشد می تواند بدون فاعل باشد و سرش خورد اعم از اینه که دیگری سرش رو بزنه یا دیگری سرش رو نزنه خب اشکال نداره. اینه که اینجا مهم این هست بین این دو تا معنا خلط شده و خیلی وقت ها کلمه مطاوعه را به دلیل تفسیر خاصی که در فارسی برای مطاوعه شده مطاوعه به معنای مجهولی می گیرند یا معنای مجهولی را با معنای مطاوعه خلط می کنند. این جمله ای که حضرت زین العابدین صلوات الله علیه نسبت به حضرت زینب (انت بحمد الله عالمهُ غیر معلَّمه فهمهٌ غیر مفهمّه) عالم به معنی داناست حالا یه مقداری با اون بحثی که دارم تا حدودی فرق داره ولی از جهتی مشابه هست. عالم اعم از این است که معلّم داشته باشه یا معلّم نداشته باشه. عالمی که معلّم داشته باشد میشود معلَّم. عالمی که معلّم نداشته باشد عالم هست ولی غیر معلَّمه است. عالم غیر معلَّمه معناش اینه. (فهمهٌ غیر مفهمّه) فرق است بین معنای، یعنی علَّمَ رو ما اگر معنای .مطاوعی اش را در نظر بگیریم هم علِمَ رو می تونیم معنای مطاوعی او بگیریم هم تعلّمَ رو ولی تعلَّمَ روشن تر هست از جهاتی. ولی هر کدوم از اینها باشه چه علِمَ رو مطاوعی علّمَ بگیریم چه تعلّمَ رو بگیریم در هیچ یک از این ها مفروض این نیست که لازمه آگاه شدن معلّم داشتن است اینه که این معنایی که حاج آقا نقل می کردند می خواهند نطحت جبینها را با نطح حل کنه این با مجهولی جور در نمیاد.

سوال: حاج آقا این معنای کسی سرش رو زد اینم بعیده؟

پاسخ: این اشکال نداره دیگری سرش رو زد که نمی خوان بگن. اونی که می خوان بگن اینه که می خوان بگن حضرت زینب به محض اینکه سر مبارک حضرت سید الشّهدا رو دید از خود بیخود شد سرش خورد. اون چیزی نداره که اونها بیان سرش رو بزنن به مقدم محمل و امثال اینها.

بعد عرض کنم خدمت شما یه نکته ای رو همینجا عرض بکنم بد نیست یه موقعی یه مقاله ای رو من خیلی قبل شاید نزدیک به سی سال قبل از مرحوم ملّا حسین یوسفی در مجله نشر دانش دیدم در مورد افعال مجهول. ایشان داشت که فعل هایی که در عربی فعل مجهول هستند میگوید در فارسی کهن غالبا به صیغه مجهولی اون رو ترجمه نمی کردند. به جای صیغه مجهولی یک ترکیب خاصی که صیغه معلوم با فاعل جمعی که مرجع ضمیر مشخص نیست بیان می کردند. چطور؟ مثلا قیل للقمان رو نمی گفتن که به لقمان گفته شد، میگفتند لقمان را گفتند. قتل الحسین رو نمی گفتند حسین کشته شد می گفتند حسین را کشتند. قتل الحسین رو ترجمه می کردند حسین را کشتند. و من این رو نگاه می کردم می دیدم بسیاری از مجهول ها رو اگر شما با این ترکیب خاص معنی کنید بسیار زیبا تر از و ترکیب فصیح فارسی تر چیز میشود. فرض کنید که اون جمله معروفی که حضرت امیر در روایت از ایشان هست که خطاب به حضرت زهرا گفتند اختلست الزهرا این شما یه موقعی ترجمه میکنید که زهرا رو کتک خورد حقش رو ربوده شد ولی ترجمه زیباترش این هست که زهرا رو کتک زدند حقش را ربودند. و فدک را غصب کردند. ترکیب زیباترش همین ترکیبی هست که در فارسی قدیم به کار میره. فاعلش نامجهوله یعنی مجهوله یعنی این جور به صورت جمعی مجهول. اینجور نیست که این جمعی مجهول مراد اینه که چند نفر بودند. اصلا چند نفر بودنش نیست. یه ترکیب خاص است. لقمان را گفتند ادب از که آموختی گفت از بی ادبان معناش این نیست که چند نفر به لقمان گفتند. همین معنای مجهولی که ما داریم با این تعبیری که فرض کنید قتل امیر المومنین. امیر المومنین را کشتند. معناش این نیست که یک گروهی ریختند امیرالمومنین را کشتند

سوال: اصلا اون جمع رو میاریم برای اینکه اون مجهول...

پاسخ: مجهول بودن رو نشون بده این یه ترکیب خاصی هست و این ترکیب خاص رو من خیلی وقت ها دقت کردم توی بسیاری از این ترجمه هایی که به صیغه مجهول ترجمه کرده اند این رو به این ترکیب خاصی که در فارسی کهن ما مرسوم بوده ترجمه کنیم خیلی زیباتر هست و روان تر و روشن تر هست که ما اگر جایی نخواهیم ترجمه کنیم و مستقیم خودمون واژه رو بخواهیم به کار ببریم اون مفهوم رو به کار ببریم به این صیغه به کار می بریم. این صیغه مجهول هایی که در فارسی خیلی مرسوم شده تحت تأثیر ترجمه لفظ به لفظ به عربی ایجاد شده. و الّا خیلی از اینها رو اگر همینجوری بخواهیم خودمان فارسی تعبیر بکنیم با همین ترکیبی که آقای یوسفی نقل می کنه که قدما مطرح می کنند خیلی زیباتر هست. خب بگذریم.

بحث جانبی گفتم تا رفقا بیان شروع کنیم که رفقا هم رسیدن.

سوال: حاج آقا مقام معنوی حضرت زینب رو هم گفتید یا نگفتین آخه می خواستن آخرش بگین. که با شأن حضرت زینب اشکالی بوجود میاد؟ با مقام معنوی و اینها.

پاسخ: نه فعلا بحث چیز نمی خوام بکنم که اصلا آیا اونها رو جواب داره یا جواب نداره اونها رو من کاری ندارم. اونها رو یه بحث های خیلی زیادی کردند مثلا بعضی می گن که حضرت زینب در اون شرایط دید اگر سرش رو به چوب محمل نزنه مشکل چیز پیدا میکنه باید خون از سرشون جاری می شد که از جهت طبی هم گاهی اوقات حضرت اگر سکته می کرد حضرت زینب اگر خون جاری نمیشد خیلی وقت ها جریان خون خودش باعث میشود که جلوی خیلی از التهابات و فشارهای روحی رو بگیره. به اون بحث ها کاری ندارم

سوال: مقام معنوی حضرت زینب رو میگم

پاسخ: حالا اونها منافاتی با مقام معنوی حضرت زینب نداره وارد اون بحث هاش نمی خواستم بشم من بیشتر من این یه سری بحث های ادبی که اینجا در مورد این جمله هست می خواستم اشاره کنم

سوال: به خاطر همین چیزها هست که ما همین حرف ها را می زنیم. یه چیزهایی توی ذهنشون هست بعد هی میخوان توجیه کنند.

پاسخ: نه اونش عیب نداره ما بگوییم با مقامات معنوی حضرت زینب ناسازگار هست و امثال اینها خب اون

سوال: حاج آقا میشود همون فاعل معلوم رو هم همینجور معنا کرد حضرت زد ولی بی اختیار زد.

پاسخ: آهان اون هم یه بحث های دسگز. آره اون هم یه بحث هست که اصلا آیا ظهور این جملات معلوم هست مجهول هست یکی از پاسخ هاش اینه که اینکه فعلی که معلوم نسبت داده می شود این فعل لغتا و وضعا ازش اختیار در نمیاد ولی بحث اصولی ای داره انصرافا هست و در این جای خاص انصراف وجود نداره. اینم یه پاسخ دسگز هست. من نمی خواستم همه جوانب این روایت رو بحث کنم این هم بحث اصولی داره بحث کلامی داره بحث های دسگز بیشتر توی زاویه دید اون بحث ادبی که اون بحث ادبی به هر حال یه مقداری گاهی اوقات مغفول عنه واقع شده. بعضی از نکات دقیق ادبی که اینها تو کلمات به هر حال آقایون مورد توجه قرار نگرفت. بگذریم.

بحث ما در مورد دلیل انسداد بود. مرحوم شیخ انصاری برای دلیل انسداد چهار مقدمه ذکر کرده اند که مرحوم آخوند این چهار تا مقدمه رو پنج تا مقدمه کردند. یکی از مقدمات رو هم تغییر دادن نحوه بیانش رو با مقدمه که مرحوم شیخ بیان کرده مقدّمه آخر رو تغییر دادند. حالا ایشون به جای اینکه نمیشود به ظن رجوع به وهم و شک نمیشود کرد رو مرحوم شیخ مقدمه پنجم رو این ذکر کرده که نمیشود به وهم و شک مراجعه کرد دون الظن مرحوم آخوند به جای این، این بحث قبح ترجیح مرجوح بر راجح رو ذکر کرده که خب بعضی ها اون وجه مرحوم شیخ رو پسندیدن بعضی ها وجه مرحوم آخوند رو من وجه مرحوم آخوند رو توی این جهت بیشتر می پسندم حالا نمی خوام وارد بحثش بشم. ولی عمده بحثی که هست یک مقدمه دیگری هست که مرحوم آخوند اضافه کرده.

مرحوم آخوند مقدمات رو پنج تا کرده. و مقدمه اول رو وجود علم اجمالی به تکالیف کثیره فعلیه در شریعت دونسته. خب خیلی از اقایون اشکال کرده اند که این مقدمه نیازی نبود که این مقدمه رو ذکر کنید. مرحوم آقای صدر مرحوم آقای داماد و دیگران این اشکال رو مطرح کردند حالا من این اشکال رو تا حدودی شبیه اون چیزی که مرحوم آقای آقا ضیا اشکال رو طرح کرده طرح کنم. ایشون اینجوری مطرح می کنند میگن که وجود علم اجمالی بنابر همه تقریبات دلیل انسداد لازم نیست. بعضی از تقریبات علم اجمالی رو لازم داره بعضی تقریبات علم اجمالی رو لازم نداره چون مقدمه سوم این هست که نمیشود به برائت در همه احکام مراجعه کرد. اینی که نمیشود به برائت مراجعه کرد رو سه تا دلیل براش ذکر کردند. یک دلیل اینه که اجماع داریم که نمیشود در احکام به برائت مراجعه کرد. یکی اینکه لزوم مخالفت کثیره هست. که بعضی ها از اون با تعبیر خروج از دین یاد کرده اند. و سوم برائت در همه احکام با علم اجمالی ای که داریم منافات داره در اطراف علم

اجمالی برائت در جمیع اطراف نمیشود جاری کرد. خب میگن اگر تقریب ما بر عدم اجرای برائت تنجیز علم اجمالی باشه خب باید یک مقدمه هم علم اجمالی رو مطرح کرد ولی اگر نه ما تقریب اون دو بیان دیگر رو مطرح کنیم نیازی به این تقریب علم اجمالی نیست.

سوال: نیازی نیست که یعنی غلط هم هست دسگز؟

پاسخ: اصلا دخالت نداره چیزی که دخالت نداره رو برای چی اخذ کرد؟

ولی من به نظرم میرسه که اونجوری که مرحوم آخوند مشی کردند صحیح هست و توجه به نکته ای که مرحوم آخوند اصلا این رو اخذ کردند تو کلمات آقایون نشده. ببینید بنابر هر سه تقریبی که وجود داره ما علم اجمالی برامون معتبر هست. چون ببینید اینکه ایشان اولا مرحوم آخوند تعبیر علم اجمالی رو اینجور میکنه میگوید علم اجمالی داریم به احکام کثیره فعلیه. با این خصوصیات علم اجمالی رو اخذ می کنه این به خاطر اینه که با این ویژگی ها دخالت داشته در بحثش. ایشان میگوید اینی که ما اجماع داریم که نمیشود برائت جاری کرد در جایی که علم داریم که احکام کثیره فعلیه وجود داره علم اجمالی داریم. اجماع داریم. و ما اگر احکام کثیره فعلیه نداشتیم علم اجمالی، اجماع هم نداشتیم. یا مثلا محذور لزوم مخالفت کثیره. که خروج از دین پیش میاد. کسی که بخواد فقط به احکام معلومه اقتصار کنه و بیش از احکام معلومه به دیگر احکام متعرض نشه این یعد خارجا عن الدین این به چه خاطر چرا یعد خارجا عن الدین چون علم اجمالی داریم که در سایر این موارد هم احکام زیادی وجود داره. دین رو ما میدانیم منحصر به این نیست در غیر این موارد دین وجود داره. دین وجود داره و این باعث میشود که بحث خروج ازدین مطرح بشه تو کلام آقا ضیا مطرح میشود که اگر اصلا علم اجمالی هم وجود نداشت این محذور را نفهمیدم که چطور میشود این محذور را تصویر کرد. البته دو نکته هست. نکته اینه که علم اجمالی اگر نباشه اون مقدمه تمام نیست ولی ما نمیخواهیم بگوییم چون علم اجمالی (بما هو علم اجمالی) منجّز هست ما توی مقدمات تنجیز علم اجمالی رو الزاما اخذ نکرده خود علم اجمالی رو اخذ کرده و بعد هم توی تحلیل این مقدمات خود مرحوم آخوند به مقدمه اول خیلی اعتماد داره و یکی از نکات اصلی که ناتمامی دلیل انسداد به او متوقف می کنه همون مقدمه اول هست. ایشان میگوید که مقدمه اول این هست که ما علم اجمالی داریم و بعد میگوید ولی این علم اجمالی منحل است.علم اجمالی در دایره جمیع شریعت منحل است به علم اجمالی به وجود احکام در دایره اخبار کتب معتبره واصله الینا. پس بنابراین بیشتر از این دایره ما علم اجمالی نداریم. در غیر این دایره میشود برائت جاری کرد. اصلا روی این عنایت داره مرحوم آخوند و اگر اصلا این مقدمه رو حذف کنیم اون مدلی که مرحوم آخوند طرح کرده اون مدل پیش نمیاد و باید این مقدمه اخذ بشه چون هر سه دلیلی که در مقدمه سوم هست به این علم اجمالی نیاز داره. البته عرض کردم بعضی هاش ممکنه شما حتی این نکته رو هم بگم حالا این رو بعد توضیح میدم.

خب حالا این نکته رو توجه بفرمایید اگر ما در مورد مقدمه سوم خب عرض شد که سه بیان ذکر شده که برای این که نمیشود به برائت تمسک کرد. یک بیان این که اجماع در مسئله وجود داره. یک بیان این هست که لازمه اجماع برائت در همه موارد مخالفت کثیره هست. بیان سوم علم اجمالی.

خب صحبت اینه که آیا اون دو بیان اول به این بیان سوم ارجاع داده میشود یا خودشون بیان مستقل هستند؟ و اصلا تحلیل اون بیانات چیه؟ به نظر میرسه که حالا بحث اجماع اینکه حالا منشأ اجماع چیه آیا به خاطر این که علم اجمالی رو منجّز میدونستند خب روی اجماع خیلی من نمیخوام بحث کنم چون واقعش اینه که این اجماع یه اجماع تقدیری هست حالا چقدر هم این اجماع کاشفیت از قول معصوم داشته باشه این جور اجماعات تقدیری ما میگیم ازش قول معصوم رو کشف می کنیم این رو اصلا تقریب اجماع تقریب خیلی درستی در این جور جاها نیست چون عمده اینه که این اجماع باید کشف کنه از اینکه معصوم با قولش موافق باشه این اجماعات تقدیری اینجوری موافقتش با قول معصوم کشف نمیشود یا به تعبیر آقای صدر علتی که ما اجماع داریم علتی که ما کشف اجماع می کنیم اینه که از اول می دانیم برائت جاری نمیشود. یعنی وضوح عدم اجرای برائت باعث میشود ما کشف اجماع کنیم نه این که از این اجماع عدم اجرای برائت رو بتوانیم کشف کنیم یعنی در رتبه سابقه ما یقین داریم که برائت در همه شریعت جاری نمیشود به خاطر همین میگیم اگر از افراد هم بپرسیم میگن نه دسگز نمیشود برائت رو در همه جا جاری کرد یعنی در واقع اجماع بر عدم جواز رجوع برائت این اجماع به خاطر این هست که ما در رتبه سابق یقین داریم که برائت جاری نمیشود شما از اجماع عدم جواز برائت رو نباید در بیاورید. در رتبه سابقه خود اون مسلم هست که برائت جاری نمیشود چون برائت جاری نمیشود اینه که به هر کسی هم بگوییم این مطلب واضح رو خب قبول داره طبیعتا میگوید برائت جاری نمیشود. این است که اجماع رو خیلی توی این بحث نباید پاشو آورد. عمده بحث بحث تقریر مخالفت کثیره است. تو مخالف کثیره خب یه اشکالی مطرح شده که مخالفت کثیره آیا یک مشکلی غیر از مشکل علم اجمالی داره؟ فوقش اینه که علم اجمالی که یه موقع ببینید شما فرض کنید که در هزار تا حکم یه موقعی علم دارید که صد تاش مطابق واقع هست خب اگر این رو مطابق نکنید صد تا مخالفت با واقع هست. یه موقعی علم دارید که از این هزار تا پانصد تاش مطابق واقع هست مخالفت به نحو پونصد تایی هست. بله تعداد بیشتر میشود یعنی هر مقداری که انسان علم داشته باشه که در دایره شریعت ها احکام وجود داره مخالفت بیشتری حاصل میشود ولی محظور مخالفت بیشتر آیا غیر از محظور اصل عدم جواز اجرای برائت در اطراف شبهه علم اجمالی هست یا یه محظور دیگری هست؟ مرحوم آخوند در واقع اشاره به این می کنند که این محظور محظور دیگری هست. این محظور غیر اصل محظور علم اجمالی است. توضیح و ذلک این هست که اینجوری عرض کنم محظوری که اینجا وجود داره محظوری است که اگر در شبهه بدویه هم بود مانع اجرای برائت می شد. محظور محظوری نیست که بخاطر وجود علم اجمالی محظوریت پیدا کرده. در شبهه بدوی هم این محظور وجود داشت. البته الان به دلیل اینکه علم اجمالی داریم این محظور رو ما کشف کردیم ولی اگر علم اجمالی هم نداشتیم از راهی این محظور رو کشف کردیم مانع اجرای برائت میشد. آن چیست؟ این است که اهتمام شارع رو چون کشف می کنیم این اهتمام شارع باعث میشود که ما دسگز نتوانیم برائت رو جاری کنیم. توضیح و ذلک این هست که برائت موضوعش قبح عقاب بلا بیان. بیانی که مانع اجرای برائت هست، چند جور بیان مانع اجرای برائت هست. علم به تکلیف واقعی مانع اجرای برائت هست. علم به حجیت یک طریق آن هم مانع اجرای قبح عقاب بلا بیان. علم به جعل وجوب احتیاط به عنوان یک حکم ظاهری هم مانع اجرای برائت هست چون بیانی که در قبح عقاب، بیان شرط است لازم نیست به عنوان واقعی باشه. بیانی که نسبت به لزوم احتیاط هم باشه آن بیان هم کافی است. اینکه لزوم احتیاط چطوری ما کشف کنیم که اینجا بیان نسبت به لزوم احتیاط هست. گاهی اوقات بخاطر مثلا ادله شرعیه خاصه ای است که مثلا گفته که در فلان مورد احتیاط کنید. یا بخاطر اجماع هست که مثلا در مسائل مهمه مثل دماء و فروج باید احتیاط کرد. ادله لفظیه یا ادله لبّیّه ای که مستقیما دالّ بر لزوم احتیاط هست. یه موقع اینجوری است. یه موقع هست نه از علت جعل وجوب احتیاط به برهان لِمّی ما جعل وجوب احتیاط رو کشف می کنیم. مرحوم آخوند اینجور میفرمایند، میفرمایند که ما اهتمام شارع رو به احکام کثیره وقتی کشف کردیم این اهتمام باعث میشود که ما بفهمیم که شارع نسبت به این احکام کثیره حتما برائت جاری نکرده. پس بنابراین اجرای برائت در این مورد مشکلش این است که ما علم داریم که شارع احتیاط رو اینجا فی الجمله جعل کرده حالا به نحو کلی نمی خواهیم بگوییم که توی مقدمات دسگز میگوییم که

سوال: اسمش مقدمات کثیره میشود؟

استاد پاسخ نمی دهد.

محظور مخالفت کثیره باعث میشود که ما علم پیدا کنیم که شارع در جایی که چنین محظوری وجود دارد برائت رو اجازه نداده باشه.

سوال: شما قرار شد جایی فرض کنید که مخالفت کثیره باشد اما علم اجمالی نباشد در شبهات بدویه

پاسخ: نه بحث این هست، ببینید میگم اون چیزی که منشأ عدم اجرای برائت هست علم به جعل احتیاط هست. علم به جعل احتیاط از کجا ناشی شده است؟ از علم به اهتمام شارع که علت جعل برائت است. اگر جایی علم به اهتمام شارع در شبهه بدویه هم شما کشف کردید.

سوال: خب این مخالفت کثیره اش کجا شد؟

پاسخ: مخالفت کثیره معنیش در ما نحن فیه. مخالفت کثیره منشأ میشود که علم به اهتمام شارع حاصل بشه. توجه کنید نمی خواهیم بگوییم اگر علم به مخالفت کثیره شما بخواهید حاصل کنید آن علم اجمالی می خواهد. توجه بکنید این یعنی منافاتی با اون عرض من نداره. من عرض کردم تمام اون سه دلیلی که بر عدم جواز رجوع به برائت هست آن علم اجمالی درش معتر است. ولی نه به جهت اینکه علم اجمالی اگر نباشد علت آن این است که اگر علم اجمالی نباشد آن نکته ای که کشف اهتمام شارع است حاصل نمی شود. و الا اگر تصادفا از جایی کشف می کردیم برائت جاری نمیشد چون برائت عدم اجرایش متوقف بر علم اجمالی به مخالفت کثیره نیست همین مقدار که من علم داشته باشم که شارع به آن واقعیت آن علی فرض الوقوع آنقدر اهتمام داره که لا یرضی بترکه از او کشف می کنم که حتما لزوم احتیاط رو جعل کرده و لزوم احتیاط را هم که جعل کرده باشد با علم به جعل لزوم احتیاط قبح عقاب بلا بیان جاری نمیشود. اگر در جایی من همچین مطلبی رو احراز کنم مطلب تمام است ولی در بحث انسداد مشکل آن این است که ما راه دیگری نداریم در کشف اهتمام شارع. در خصوص بحث انسداد کشف اهتمام شارع به احکام واقعیه به مقداری که از این اهتمام جعل لزوم احتیاط رو ما کشف کنیم متوقف بر این علم اجمالی است آن هم علم اجمالی خاص. عرض کردم مرحوم آخوند این رو توضیح دادم برای همین. مرحوم آخوند اصل علم اجمالی به لزوم تکلیف رو اخذ نکرده است در مقدمات. میگوید علم اجمالی داریم بوجود تکالیف کثیره. کثیره فعلیه. علم اجمالی داریم بوجود تکالیف کثیره فعلیه. این تکالیف کثیره فعلیه این قیودات رو برای چی ایشان اخذ کرده است؟ آن فعلیه اش در بحث ما خیلی دخالت ندارد. آن فعلیه اش در تنجیز علم اجمالی شرط است چون علم به تکلیف فعلی باید باشه تا تنجیز بکنه. آن چیزی که اینجا است میگوید چون احکام کثیره هست خود احکام کثیره بودن باعث میشود که ما علم داشته باشیم که شارع نسبت به این احکام کثیره اش بی اعتنا نیست و اهتمام داره. اهتمام که دارد لازمه اهتمام داشتن این است که حتما جعل احتیاط کرده باشه. جعل احتیاط که کرده باشه قبح عقاب بلا بیان جاری نمیشود. بیان صریح مرحوم آخوند است دسگز ایشان میگوید که چطور اینجا قبح عقاب بلا بیان جاری نمیشود؟ ایشان می گوید به دلیل اینکه ما جعل احتیاط رو کشف کردیم و جعل احتیاط رو از کجا کشف کردیم از اهتمام شارع نسبت به این احکام کشف کردیم. بحث این است که اهتمام شارع به جعل احکام رو از کجا کشف می کنید؟ از این که اگر بخواهید برائت جاری کنید مخالفت کثیره حاصل میشود.

سوال: منشأ همه اینها بوده دسگز علم اجمالی:

پاسخ: بله همینطوره.

سوال: خب نه حالا قرار شد بحث بشه که اهتمام باعث مخالفت کثیره بشه.

پاسخ: نه نه نه نه نه در ما نحن فیه مخالفت کثیره دخالت داره. اصل قضیه این هست که مشکل مخالفت کثیره نیست. عرض کردم لب قضیه اون مشکلی که باعث میشود برائت جاری نشه اهتمام شارع است. در ما نحن فیه اهتمام شارع رو از علم اجمالی به وجود احکام کثیره کشف کردیم. اگر در جای دسگز ای شما اهتمام شارع رو کشف کنید مانع اجرای برائت است. ولی در ما نحن فیه این علم اجمالی لازم است. چون اگر این علم اجمالی نباشد آن نکته ای که کشف اهتمام شارع است، شما اون رو نمی توانید کشف کنید. کشف اهتمام شارع هم نشد کشف جعل برائت هم نمیشود کشف جعل برائت هم نشد قبح عقاب بلا بیان دسگز اینجا برائت شرعیه....

سوال: ... اینجا باید در طول هم باشه نه در عرض همدسگز. همونجایی هم که علم اجمالی هست شما بواسطه علم اجمالی اهتمام شارع رو بدست می آورید و از اهتمام شارع به این میرسید که ....

پاسخ: همینجوره. نه ما نگفتیم که... . یکی از مقدمات علم اجمالی است ما میگوییم اولا علم اجمالی داریم به احکام کثیره چون علم اجمالی داریم به احکام کثیره این علم اجمالی به احکام کثیره باعث میشود که برائت اجرا نشه.

سوال: نهایتا این شد که مخالفت محظوره مخالفت با علم اجمالی دو تا دلیل مستقل...

پاسخ: دوتا دلیل مستقل است. نه یه بیان دسگز این هست که اصلا کلی علم اجمالی مانع است. یک بیان این است. این دسگز هرچی باشه کثیره باشه غیر کثیره باشه. این یک بیان. یک بیان دسگز به این جهتش کاری نداریم میگوییم این علم اجمالی که در باب انسداد هست این علم اجمالی یه ویژگی ای دارد که اگر علم های اجمالی دسگز هم ما منجز نداریم این مانع اجرای برائت می شود. چرا، چون علم علم اجمالی به احکام کثیره است. و علم اجمالی به احکام کثیره اهتمام شارع رو برای انسان کشف می کند و اهتمام شارع که کشف شد جعل وجوب احتیاط در اینجا کشف می شود که اون مانع اجرای قبح عقاب بلا بیان.

سوال: حاج آقا اهتمام همیشود باید کنارش علم اجمالی باشد؟

پاسخ: نه نه لازم نیست. نه ببینید برائت در مواردی امور مهمه...

سوال: نه ببینید مثلا در هزار تا اگر یک دانه اش هم هیچ احتمال ندیم که اهتمام شارع....

پاسخ: توجه بفرمایید شما در امور مهمه میگوییم اینجا قتل است. اگر واقعا شارع فرض کنید که در جایی ما شک داریم که آیا با قول یک نفر حد ثابت می شود یا نمیشود. می خواهم بگویم اینجا به قول یک نفر حد ثابت نمی شود. الحدود قبل الشبهات معناش همین است دسگز. میگوییم چون امور مهمه ای است. چون امور مهمه ای است نه اینکه یقین داریم که

سوال: همان اهتمام کافی است دسگز حاج آقا:

پاسخ: احتمال دسگز. پس علم اجمالی نمی خواهد دسگز.

به طور کلی کشف اهتمام به علم اجمالی مربوط نیست ولی در ما نحن فیه راه دسگز ای نداریم. چون امور مهمه نیستند. یعنی اهتمام گاهی اوقات از جهت کمیت احراز میشود گاهی از جهت کیفیت. در ما نحن فیه جنبه کمی اش مهم است. در بعضی موارد جنبه کیفی اش مهم است. در ما نحن فیه علم اجمالی دخالت دارد به دلیل اینکه اگر علم اجمالی نبود راه دسگز ای نداشتیم. البته اگر در یک جای دسگز راه دسگز داشتیم خب عیبی ندارد. این است که بنابراین به نظر می رسد که بحث مرحوم آخوند در کلمات آقایون دسگز درست تحلیل نشده و الا خیلی بحث روان و روشنی است اگر کسی مجموع کلمات ایشون رو کنار هم بگذاره این عرایضی که کردم همه اش عین فرمایش مرحوم آخوند است. تعجبه که اینجوری با کلمات مرحوم آخوند برخورد شده و این اشکالات رو به این سبک به ایشان مطرح کرده اند. عمده حالا بحث های دسگز است. حالا وقت گذشت. حالا این تحلیل این سه تا مقدمه اینکه بر اساس مبنای معروف آقایون در تنجیز علم اجمالی و این بحث ها بود. حالا بحث این است که در مبناهای حاج آقا در تنجیز علم اجمالی که از اخبار خاصه استفاده می کنند جایگاه این سه تا استدلالی که مرحوم شیخ مطرح کردند بر عدم اجرای برائت چی هست؟ این رو انشاءالله فردا توضیح میدیم.

و صلی الله...